



نخستین مدارس میسیونهای آمریکایی در ایران

پدیدآورده (ها) : طاهراحمدی، محمود
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: زمستان 1372 - شماره 12
از 20 تا 28
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/97419>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 15/07/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



نخستین مدارس مسیون‌های امریکایی در ایران

محمود طاهر احمدی

تأسیس مدارس امریکایی در ایران، با آغاز فعالیت مسیون امریکایی در این کشور همراه است. گفتگو از فعالیت فرهنگی مسیون، شاید در نگاه اول غریب بنماید؛ زیرا مسیونر مترادف با انسان والایی است که در سختترین شرایط و با امکاناتی ناچیز، سخاوتمندانه و با فداکاری تحسین برانگیزی به یاری محرومان جهان می‌شتابد. در حقیقت فعالیت مسیون چه در مرحله تکوینی خود که موجدش کلیسا بود و انگیزه‌اش رساندن پیام انجیل به مردم دنیا، و چه بعد از آن که به اقصی نقاط سفر کرد و به همه جا سرکشید، آگاهانه یا ناآگاهانه، پنهان یا آشکار، با سیاست استعماری غرب مرتبط بود.^۱ از دیرباز روشنفکران سرزمین‌های استعمارزده، در آسیا و افریقا بر این باور بوده‌اند که مسیون چیزی از تمهیدات غرب استعمارگر برای تسلط بر شرق بوده است. به بیان دیگر دولت‌های استعمارگر همان طور که به کارشناسان نظامی و اقتصادی و شرق شناسی نیازمند بوده‌اند، به کسانی نیز احتیاج داشتند که صرفاً بنابر اعتقاد مذهبی و خدمت به بندگان خدا راهی آسیا و افریقا و امریکای لاتین شوند تا کار اداره و بهره‌برداری از مستعمره‌ها آسان‌تر شود.

این واقعیت از چشم مسیونرها پوشیده نبود. از این رو همواره می‌کوشیدند تا آن را به گونه‌ای توجیه کنند. «دکتر جان الدر» که در دوران

سلطنت خاندان پهلوی مدتها رئیس مسیون پروتستان در ایران و همچنین رئیس هیأت مدیره کالج البرز بود^۲، در پیشگفتار یکی از کتاب‌های خود برای این که خاطر خوانندگان نوشته‌اش را یکسره آسوده کند و تردیدها را از اذهان بزدايد، بر این نکته تاکید دارد که: «خدمات مسیونرهای مسیحی در ایران و سایر کشورهای دنیا از ناحیه دولت آنها نبوده و مطلقاً از طرف کلیساهای امریکا به وجود آمده و توسط خود آنها اداره می‌شود.»^۳

باری، در قرن نوزده یعنی زمانی که استعمار در اوج هنگامه جویی خود بود، وطن ما نیز میزان ناخواسته مسیون امریکایی شد. چون هیچ‌گاه ایران از سوی نیروهای مسلح استعمارگر به طور کامل به اشغال در نیامد و جنبش‌های ضد استعماری، آنگونه که در شمال افریقا در گرفت، به وقوع نپیوست، طبیعی است موضوعاتی مانند نقش فرهنگی مسیون و تأسیس مدارس خارجی مورد توجه قرار نگرفت و کسی آن را نشانی از یک خطر جدی برای نفوذ فرهنگی غرب تلقی نکرد. بلی در گوشه و کنار مخالفت‌هایی به منصفه ظهور رسید؛ اما این ناسازگاری‌ها بیشتر جنبه ضد بیگانگی داشت و متأثر از احساسات مذهبی بود، نه مبارزه با آنچه ممکن است به استقلال سیاسی و فرهنگی کشور زیان برساند.

به هر حال، در سال ۱۸۳۲ م. (۱۲۱۱ ش.) دو کشیش امریکایی به نام‌های «اسمیت» و «دوایت» از سوی هیات میسیونری امریکا برای مطالعه در احوال مسیحیان آذربایجان به ایران آمدند. این در حالی است که هیات اعزامی پیشین، کار در میان مسلمانان ایران را صلاح نمی‌دانست. اسمیت پس از بازگشت به امریکا در گزارشی به هیات میسیونری دربارهٔ آسوری‌های ارومیه نوشت: «مزرعه‌ای که در اینجا موجود است به نظر من آماده حصار می‌باشد. اینجانب در تمام مسافرت خود مردمی ندیده‌ام که به اندازهٔ آسوری‌های ایران حاضر به قبول انجیل مسیح باشند».^۴

گزارش اسمیت، جمعیت مبشرین پروتستانی مذهب امریکا را بر آن داشت تا کشیشی به نام «جوستن پرکینز» را برای تبلیغ، روانهٔ آذربایجان سازد. وی با پزشکی به نام «آساهر کوانت» همراه با همسرانشان وارد ارومیه شدند تا پیام مسیح (ع) را به گوش بی‌خبران برسانند. پرکینز، پیروی از آداب و رسوم آسوری‌ها را سرلوحهٔ کار خود قرار داد و خود را در شمار آن مردم محسوب داشت تا محبت و اطمینان آن‌ها به سویش جلب شود. او در آغاز برای مقابله با مشکل بی‌سوادی و سهولت در کار سوادآموزی، خط جدیدی برای زبان آسوری اختراع کرد و کتاب‌هایی از انگلیسی به آن زبان برگرداند. با پیشرفت تدریجی کار پرکینز، وی در ژانویه ۱۸۳۶ م. (۱۲۱۵ ش.) مدرسه‌ای با هفت دانش‌آموز در یکی از اتاق‌های خانهٔ خود تأسیس کرد. کلاس درس، هیچیک از وسایل کمک آموزشی را دارا نبود. حتی پرکینز ناچار بود برای آموزش نوشتن، در جعبه‌ای ماسه بریزد تا دانش‌آموزان با انگشت روی آن بنویسند. برنامهٔ روزانهٔ مدرسه در سال اول به قرار زیر بود:

«قرائت ۲ ساعت، نوشتن بر روی ماسه و آموختن حساب به وسیلهٔ چرتکه ۲ ساعت، قرائت کتاب مقدس به زبان قدیم آسوری ۲

ساعت و در انجام آموزش زبان انگلیسی برای بزرگسالان ۲ ساعت».^۵

از دیرباز روشنفکران سرزمین‌های استعمارزده، در آسیا و افریقا بر این باور بوده‌اند که میسیون جزئی از تمهیدات غرب استعمارگر برای تسلط بر شرق بوده است.

علاوه بر این، پرکینز آیاتی از انجیل را گزینش و به زبان آسوری ترجمه کرد. وی هر آیه را بر روی کارتی کوچک می‌نوشت و در میان مردم پخش می‌کرد. چندی بعد موفق شد با یاری هیات مرکزی میسیون در امریکا، چاپخانه‌ای سبک و قابل حمل را در ارومیه تأسیس کند. (۱۸۴۰ م.، ۱۲۱۸ ش.)

به تدریج پس از چاپ نخستین کتاب، حجم کتب چاپی افزایش یافت. گرچه از انتشارات میسیون در این دوره آمار صحیحی در دست نیست؛ اما یکی از گزارش‌های اغراق آمیز، حاکی است که در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۸۳ م. (۱۲۶۲ ش.) تا ۱۸۹۲ م. (۱۲۷۱ ش.) جمعاً ۷۷۳۶۴۲۸ صفحه در این چاپخانه به چاپ رسیده است. گویا نخستین روزنامه به زبان آسوری که «اشعهٔ نور» نام داشت، در همین چاپخانه چاپ می‌شد. این روزنامه در ۱۸۴۸ م. (۱۲۲۷ ش.) تأسیس شد و انتشار آن تا اوایل جنگ جهانی اول ادامه یافت.^۶

با وجود این چون تبلیغات میسیون بر اساس مذهب پروتستان بود، خشم کاتولیک‌ها برانگیخته شد و در کار پرکینز دشواری‌هایی پدید آمد. پرکینز برای رهایی مدرسهٔ خود از تعرض کاتولیک‌ها، به یاری ملک قاسم میرزا، عموی محمد شاه که به او انگلیسی آموخته بود، فرمانی از شاه گرفت تا به آسودگی به کار خود بپردازد. فرمان مزبور که در ۲۷ ربیع‌الاول ۱۲۵۵ ه. ق. صادر شد چنین است:

«آنکه عالیجاه ذکاوت و فطانت همراه، فراست و کیاست انتباه، شهامت و فخامت اکتناه، زیده العلماء المسیحیین و عمدة الفضلاء العیسویین، مستر پرکنس به توجهات بی‌کران خاطر خطیر اقدس شاهنشاهی مفتخر و متباهی بوده، بدانند که از قراری که عم اکرم افخم ملک قاسم میرزا به عرض اقدس همایون شهرباری رسانیده، آن عالیجاه به شوق و میل خود در بلده ارومیه مدرسه‌ای ترتیب داده و با سعی و دقت تمام مشغول تربیت و تعلیم جوانان و نشر علوم می‌باشد و این معنی باعث ظهور التفات و مرحام شاهنشاه دربارهٔ آن عالیجاه گشته، مخصوص و فور مرحمت او را به صدور این همایون منشور عنایت دستور، قرین عز و افتخار فرمودیم. می‌باید آن عالیجاه در تربیت و تکمیل جوانان زیاده از پیشتر اهتمام و اجتهاد به عمل آورده علم تاریخ و جغرافیا و هندسه و حساب به آنها آموخته از ظهور این خدمت خود را مشمول عواطف و عوارف احساسات شاهانه سازد و در عهده شناسد».^۷

در ۱۸۸۵ م. (۱۲۶۴ ش.) میسیونر «اسموئل وارد» از امریکا به تهران آمد. همان وقت میسیون در خیابانی که بعدها قوام السلطنه نامیده شد (۳۰ تیر کنونی) زمینی خرید تا ساختمانی برای تأسیس یک مدرسه در آن بنا کند. گفتنی است که کلنگ این ساختمان را ناصرالدین شاه به زمین زد»^{۱۱}.

پرکینز در ۱۸۴۶ م. (۱۲۲۵ ش.) دبستان خود را به خارج ارومیه انتقال داد و آن را به یک مدرسهٔ شبانه روزی تبدیل کرد. کمی پیش از آن، یعنی در ماه مارس ۱۸۳۸ م. (۱۲۱۷ ش.) خانم گرانت همسر یکی از

پزشکان دستگاه میسیونری که زبان ترکی آذربایجانی را به خوبی فرا گرفته بود، دبستان دخترانه‌ای تأسیس کرد که فقط چهار شاگرد آسوری داشت. خانم گرانت یک سال پس از آن درگذشت و به جای او دوشیزه «فیدلیافیسک» از آمریکا به ارومیه وارد شد. (۱۸۴۳ م.، ۱۲۲۱ ش.) فیسک مدرسه‌ای شبانه روزی تأسیس کرد

تا در محیطی مطمئن و به دور از تأثیرات خانواده، تعلیمات انجیل را آموزش دهد. میسیون نیز برای تشویق خانواده‌ها پرداخت هزینه خورد و خوراک شش نفر دانش آموز این مدرسه را به عهده گرفت. بدین قرار، پس از گذشت دو سال تعداد شاگردان مدرسه به چهل تن رسید. در این هنگام میسیون نیز از پرداخت

هزینه تحصیل بچه‌ها سر باز زد. میسیون علاوه بر مدرسی که در ارومیه داشت، مدارس دیگری در روستاها احداث کرد. افزایش کمی آموزشگاه‌ها تا سال ۱۸۹۵ م. (۱۲۷۴ ش.) که مصادف با ورود دکتر «اسپیر» به ایران است، در نمودار زیر آمده است.^۸

سال	تعداد مدارس	تعداد شاگردان
۴۷-۱۸۳۷ م. (۱۲۱۶ ش.)	۲۴	۵۳۰
۵۷-۱۸۴۷ م. (۱۲۲۶ ش.)	۵۰	۹۴۸
۶۷-۱۸۵۷ م. (۱۲۳۶ ش.)	۵۱	۱۰۹۶
۷۷-۱۸۶۷ م. (۱۲۴۶ ش.)	۵۸	۱۰۲۴
۸۷-۱۸۷۷ م. (۱۲۵۵ ش.)	۸۱	۱۸۳۳
۱۸۹۵ م. (۱۲۷۴ ش.)	۱۱۷	۲۴۱۰

در همه این مدارس، علوم جدید، زبان انگلیسی، تعلیمات دین مسیح و مختصری زبان فارسی تدریس می‌شد.^۹

پرکینز، مؤسس میسیون ایران در آخرین روز سال ۱۸۶۹ م. (۱۲۴۸ ش.) پس از ۳۶ سال اقامت در ایران، درگذشت. با مرگ او نخستین مرحله از خدمات میسیونرهای پروتستان در ایران به انجام رسید. همزمان با مرگ پرکینز، هیأت مرکزی میسیون در آمریکا تصمیم گرفت، دامنه فعالیت خود را در ایران گسترش دهد. از این رو نام «میسیون برای نسطوریان ایران» به «میسیون امریکایی در ایران» مبدل شد و توجه میسیون به نقاط دیگری چون تهران، تبریز و همدان معطوف گشت.

آموزانش تأمین می‌شد. در ۱۲۵۱ ش. میسیون دبستان دیگری برای آرامنه در نزدیکی دروازه قزوین احداث کرد. این مدرسه که در آغاز فقط ده شاگرد داشت، نخستین پایه دبیرستان البرز به شمار می‌آید.^{۱۰}

در ۱۸۸۵ م. (۱۲۶۴ ش.) میسیونر «اسموئل وارد» از آمریکا به تهران آمد. همان وقت میسیون در خیابانی که بعدها قوام السلطنه نامیده شد (۳۰ تیر کنونی) زمینی خرید تا ساختمانی برای تأسیس یک مدرسه در آن بنا کند. گفتنی است که کلنگ این ساختمان را ناصرالدین شاه به زمین زد.^{۱۱} پس از انجام کار، طبقه دوم ساختمان به آقای وارد و خانواده‌اش واگذار شد تا در آن زندگی کنند. طبقه اول به محل مدرسه اختصاص داده شد و پانزده نفر دانش آموز مدرسه دروازه قزوین نیز به آن جا منتقل شدند. در ضمن چند کودک یهودی هم در مدرسه پذیرفته شد. در آن حال، مدرسه شش کلاس و پنجاه دانش آموز داشت. بتدریج در میان برخی از خانواده‌های مسلمان این تمایل پیدا شد که کودکان خود را به آن مدرسه بفرستند. وقتی تعداد درخواستها به بیست رسید، آقای وارد،

در ۱۸۷۲ م. (۱۲۵۰ ش.) یک هیأت میسیونری امریکایی به ریاست «جیمز باست» مأمور تشکیل شعبه میسیون در تهران یا همدان گردید. باست، پس از بررسی‌های همه جانبه، تهران را برگزید و پس از وزود به این شهر، به فراگیری زبان فارسی پرداخت. در آن هنگام ارمنی‌های ساکن پایتخت، دبستان کوچکی داشتند که هزینه آن از رهگذر شهریه دانش

درهای مدرسه را به روی عموم مردم گشود. در سال دوم تأسیس مدرسه، به سبب افزایش تعداد شاگردان، علاوه بر آموزگاران امریکایی، چهار معلم ایرانی هم به جمع معلمان مدرسه افزوده شد.

پرکینز، مؤسس میسیون ایران در آخرین روز سال ۱۸۶۹ م. (۱۲۴۸ ش.) پس از ۳۶ سال اقامت در ایران، درگذشت. با مرگ او نخستین مرحله از خدمات میسیونرهای پروتستان در ایران به انجام رسید.

دوره تحصیل در این مدرسه هفت سال بود و در آن، گذشته از انگلیسی، فارسی و عبری نیز تدریس می‌شد. با گذشت زمان بر وسعت مدرسه و تعداد شاگردان همچنان افزوده می‌شد، تا آن جا که در سال تحصیلی ۱۲۷۵-۷۶ ش، یکصد و سی و چهار دانش آموز در آن تحصیل می‌کردند که نیمی از آنان مسلمان بودند.^{۱۲}

در ۱۸۹۸ م. (۱۲۷۷ ش.) اسموئل وارد از ایران به امریکا رفت و به جای او دکتر «ساموئل جردن» به تهران اعزام شد. در آن هنگام دبستان مزبور، شش کلاس برای دانش آموزان مقطع ابتدایی داشت. جردن در آغاز کار دو کلاس دبیرستانی به آن افزود و سرانجام موفق شد دبیرستانی با شش کلاس ایجاد کند. به این ترتیب در ۱۹۱۳ م. (۱۲۹۲ ش.)، ایران دارای دوره کامل دوازده ساله آموزش ابتدایی و متوسطه شد.^{۱۳}

برای توسعه دبیرستان مزبور، در سال ۱۲۹۲ ش. زمین بزرگی به مساحت صد و پنجاه هزار ذرع خریداری شد. این زمین که از یوسف آباد تا خیابان پهلوی سابق (ولی عصر فعلی) امتداد داشت، از املاک بهجت آباد و جزو مرده ریگ میرزا یوسف خان مستوفی الممالک بود. دختر مستوفی الممالک و شوهرش شاهزاده جلال الدوله این املاک را در بانک شاهنشاهی انگلیس به گرو گذاشته بودند. میسیون امریکایی همین زمین را از بانک خرید؛ اما بر سر تعیین حدود املاک مزبور با مشکلاتی مواجه شد. از آن جمله، میرزا هاشم آشتیانی که خود را در زمین های بهجت آباد سهم می دانست و سندی هم برای گرفتن حق خود در دست داشت، بر ضد آمریکایی ها اقامه دعوا کرد.

علی اکبر داور، از سوی امریکایی ها به حکمیت فرا خوانده شد، او هم پنجاه و چهار هزار ذرع از زمین های خریداری شده را به میرزا هاشم واگذار کرد. همچنین میرزا حسن خان مستوفی الممالک نسبت به زمین هایی که با نام اراضی جلالیه خریداری شده بود، اعتراض داشت که سرانجام با میانجی گری ارسلان خلعتبری و به خاطر اهداف تربیتی امریکایی ها، از اعتراض خود چشم پوشید.^{۱۴}

در مورد دعوی میرزا هاشم و شریکش میرزا محسن خان، در سازمان اسناد ملی ایران، در بخش اسناد وزارت خارجه، پانزده برگ سند موجود است.^{۱۵}

عهده اسناد، مربوط به کشمکش است که بر سر قنات بهجت آباد به پا شده بود. برای نمونه در زیر دو سند آورده شده است که سند شماره ۱، نامه میرزا هاشم به رئیس محکمه تهران است و سند شماره ۲، حکم صادره از سوی محکمه وزارت خارجه، متن اسناد به قرار ذیل است:

سند شماره ۱

«خدمت جناب جلالتماب اجل اکرم امجد، آقای معتضد الممالک زید اقباله العالی، قریب بیست روز است که از تعدیات مستر جردن نسبت به آب بهجت آباد به آن محکمه متظلم شده و تاکنون به هیچ وجه اقدامی نفرموده اید. چنانچه از طرف ایشان یا یکی از اتباع خارجه از دست ما ایرانی های بخت برگشته تشکی بشود همین قسم معامله می نمایند. نه به خدا، فوری احضاریه و مأمور قزاق وزارت خارجه حاضر است. آخر این اجحاف و تنندی را اگر جلوگیری نشود و بدون هیچ علتی اسباب زحمت فراهم بیاورند موجب خسارت عمده شده و فریاد صاحبان باغ و مستأجرین جزء بلند می شود. با این حال متمنی است قدغن فرمائید خود ایشان یا وکیلشان حاضر شده به این مسئله خاتمه بدهند یا رفع مزاحمت نمایند. آخر ما بیچاره ها از این یک نفر مری نوع [بشر] که خودش را مقدس هم می داند چقدر باید در فشار باشیم. اراضی ما را اشغال کرده قنات بنده را تصرف نموده مجرا را سوراخ کرده آب دیگری را به محل ما وارد کرده، آخر این به چه ترتیبی است و چه خراب شده مملکت بی حسابی است که هر کس یک شاپو بر سر گذاشت باید هزاران قسم تعدی بنماید و هیچ فریادرس هم نیست، زیاده چه عرض کنم. ایام عزت و مرحمت مستدام باد.»

[امضای میرزا هاشم]

سند شماره ۲

از وزارت امور خارجه ۲۷ شعبان ۱۳۳۳ [ق.]

به حکومت طهران

«جناب مستطاب آقا میرزا هاشم آشتیانی و آقای میرزا محسن خان، شکایت کرده بودند که مستر جردن بدون اینکه حقی در مجرای آب بهجت آباد داشته باشد از آن مجرا استفاده می کند. مستر جردن پس از چندی ورقه ای از حضرت مستطاب آقای مستوفی الممالک ارائه داده است که حضرت معظم مجرای یک سنگ ۱۲ ساعت آب مزبور را به سرکار علیه خانم عصمت الملوک مصالحه فرموده اند و خانم عصمت الملوک هم همان حق خود را به مستر جردن واگذار نموده اند. در این صورت مادامی که مدعیان مزبور سندی در مقابل آن ارائه نکرده اند، مستر جردن حق استفاده از مجرای عام آب بهجت آباد را به قدری که به او انتقال یافته دارد و نباید نسبت به مشارالیه مزاحمتی بشود.»

پیش از این گفته آمد که دکتر جردن پس از ورود به ایران، ریاست مدرسه هشت کلاسه ای را به عهده گرفت که ارزش گواهی نامه آن برابر با گواهی نامه دوره متوسطه بود. حال در خور یادآور است که از همین هنگام بود که مدرسه امریکایی راه خود را یافت و برآمد و بلند آوازه شد. این مدرسه پس از انتقال به محل ساختمان کنونی دبیرستان البرز (۱۳۰۸ ش.) با داشتن نهصد دانش آموز در شمار یکی از معروفترین و مهمترین مدارس کشور درآمد.

دکتر جردن در واقع بنیانگذار اصلی کالج البرز است. او در سال ۱۸۷۱ م. در حومه شهر «یوزک» به دنیا آمد. پدرش دهقانی از اهالی پنسیلوانیا بود. جردن پس از پایان دوره دبیرستان از دانشکده لافایت با درجه (بی ۱۰) لیسانس گرفت (۱۸۹۵ م.) در ۱۸۹۸ م. در دانشگاه پرنتون به درجه استادی علوم الهی (ام ۱۰) نایل آمد در ۱۹۱۶ م. از دانشکده لافایت با درجه (دی . دی) دکترای حکمت و فلسفه گرفت. او چهل و دو سال تمام ۱۸۹۹ - ۱۹۴۰ م. (۱۲۷۸-۱۳۱۹ ش.) در ایران به سر برد و به خوبی با فرهنگ و ادبیات این کشور آشنا شد.

دکتر جردن یک میسیونر تمام عیار بود و دانشکده را طبق برنامه میسیون اداره می کرد. درباره او نوشته اند: «وسط راهرو جلوی یکی از شاگردها را گرفت و گفت: پروگرام مدرسه را بگوئید، شاگرد شروع به خواندن مزمور پانزدهم از مزامیر داوود نمود. همین که دید مزمور را خوب حفظ کرده است او را رها کرد.»^{۱۶}

«همچنین معمول بود که تمام دانش آموزان بعد از زنگ دوم صبح در نمازخانه جمع می شدند و آیین نیایش را به سبک مسیحیت برگزار می کردند... می طلبیم به اسم خداوند ما عیسی مسیح. آمین»^{۱۷}

دکتر جردن در اعمال سیاست مذهبی خویش تا آن جا پیش رفت که از قوانین وزارت معارف یکسره سر برتافت و به جای جمعه روزهای یکشنبه را روز تعطیل رسمی قرار داد. همین کار واکنش هایی را به دنبال خود برانگیخت و موضوع آن به روزنامه ها هم کشیده شد. یکی از اسناد موجود در خزانه سازمان اسناد ملی ایران، نامه ای است که بیانگر اعتراض جمعی از معارف تهران به کارهای جردن، به ویژه تعطیلی روز یکشنبه است. متن نامه^{۱۸} که به هیأت وزرا نوشته شده است، چنین است:

سند شماره ۳

«حضور مبارک هیئت محترم وزراء عظام دامت عظمتهم، در شماره صد و هفتاد و هشت روزنامه آفتاب، تاریخ ۲۹ جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و یک در صفحه اول شرحی در خصوص مدرسه آمریکائی و تجاوزات آنها از قانون مملکت اسلامی و مجبور داشتن اطفال مسلم را برقتن کلیسا و خواندن انجیل و عدم تعطیل روزهای جمعه و تعطیل در یکشنبه

ملاحظه فرمائید. اگر این حرکات آنها همین طور است پس هیئت وزراء عظام که حافظ مملکت و مروج قانون اسلامی هستند چه جهت دارد که ساکت نشسته و چند نفر آمریکائی در مملکت ما این قدر اقدامات بنمایند و مسلم است که اگر از طرف هیئت محترم وزراء اقدامی نشود باز با همراهی رؤسای روحانی بمقام هیئت محترم وزراء عرض حال کتبی و حضوری داده تا بطور کامل این کار تسویه شود که اسباب اطمینان قلوب عامه باشد که جوان های ساده لوح ما را باین گونه علوم و اخلاق تربیت نه نمایند و البته سفیر محترم آنازونی هم باین اقدامات که مخالف با همه چیز است راضی نیستند.» در سند دیگری پاسخ میسیون به هیأت وزیران را می بینیم که بسیار گویاست و نشان می دهد، میسیون برای توجیه روی گردانی خود از قانون کشور به چه تشبیهاتی دست یازیده است. متن سند چنین است:

سند شماره ۴

«اینجانب بسمت منشی هیئت مأمورین مذهبی آمریکا در طهران مأمور میباشم که در موضوع تعطیل مکاتب آمریکائی در روز جمعه مکتوباً و لساناً جواب عرض نمایم. گویا محتاج بتوضیح نباشد که تنها مقصود مکاتب ما اینست که با ملت ایران بای نحوکان کمک و همراهی نمائیم و همیشه سعی هستیم که شاگردها حقیقه دارای حسن وطن پرستی بوده و خادم ملت خویش باشند و این اظهار ما دعوی واهی نبوده، از امتحان محصلین بخوبی معلوم میگردد. در ۴۰ سال قبل که مکاتب آمریکائی در ایران تأسیس گردید در موضوع تعطیل طریقه معموله در آمریکا را اتخاذ نموده شنبه و یکشنبه را روز تعطیل قرار دادیم و این ترتیب در تمام مدت معمول بوده بدون اینکه از طرف شاگردان

ایراد و اعتراض زیادی در این موضوع بعمل آید و در واقع بسیاری از اولیای شاگردان از اینکه مکتب، اطفال را در روزهای جمعه در مدرسه نگاه میدارد اظهار تشکر و امتنان نموده اند چه در این روز نسبت بسایر ایام هفته شرب مسکر و فسق و فجور بیشتر بعمل می آید و این اغتشاش کاریها بواسطه اینست که عده زیادی میخانه در طهران بود و اشخاصی که در روز جمعه تعطیل مینمایند اشخاص بی تربیت و بی حیثیت میباشند. اغتشاش و فسق و فجور روز جمعه امری قابل توجه است و اشخاصی که مسئول تربیت جوانان ایرانی هستند این نکته را باید محل دقت قرار دهند. از مراتب معروضه در فوق، آن جناب بسهولت درک خواهند فرمود که این مسئله حائز اهمیت میباشد و لازم است که در این موضوع توجه و دقت مخصوص مبذول داشت. خیلی متأسفیم که فعلاً در این هفته های آخر دوره تدریسیه مکتب وقت زیادی نداشته و گرفتاری بسیار داریم و نمیتوانیم این امر را مورد دقت قرار دهیم و امیدواریم که در مدت تابستان قبل از اینکه دوره سال جدید مکتب شروع شود در این امر دقت و توجه کامل بعمل آوریم و امید داریم که مراتب فوق...^{۱۹}

محل امضاء

پس از فرستادن نامه بالا به هیأت وزیران، میسیون با تعطیل کردن بعد از ظهر روزهای جمعه، خواست دهان خرده گیران را ببندد؛ اما اعتراض ها همچنان ادامه داشت. سرانجام وزارت معارف در ۱۳۳۴ ق. به ناچار بازرسی به مدرسه آمریکایی پسران که دارای ۵۴۰ شاگرد و بازرس دیگری به مدرسه آمریکایی دختران به مدیریت خانم آلن که دارای ۳۲۵ دانش آموز بود، گسیل داشت. بازرسان پس از بازدید از این دو مدرسه هر یک گزارشی^{۲۰} برای وزارت معارف تهیه کردند که متن آن ها به قرار زیر است:

سند شماره ۵

«این مدرسه [پسران] از دولت اعانه ندارد، لیکن موافق قانون اساسی معارف که باید تمام مدارس بر طبق پروگرام وزارت معارف عمل نمایند رفتار ننموده حتی دروس مذهب پروتستانی را به شاگردان مسلمان می آموزند و از دادن هرگونه اطلاعات بدین وزارتخانه امتناع دارند.»
۱۴ جمادی الاولی ۱۳۳۴

سند شماره ۶

«پروگرامش [مدرسه دختران] موافق پروگرام وزارت معارف نیست و نصف شاگردانش مسلمه و مجبور به تحصیل اصول مذهب پروتستانی هستند. در آنجا هم گاهگاهی تفتیش به عمل می آید.»

سرانجام میسیون چاره را در آن دید که علاوه بر تعطیلی نصف روزهای جمعه، مدرسه را در بعد از ظهر روزهای شنبه نیز تعطیل کند. به همین سبب «چارلی راسل» وزیر مختار امریکا نامه زیر را به اداره دول غیر همجوار وزارت خارجه نوشت:

سند شماره ۷

«در جواب مراسله آنجناب مورخه امروز راجع به بستن مدرسه آمریکائی در روزهای جمعه، احتراماً باستحضار خاطر عالی میرساند که اولیای مکاتب امریکائی در ایران در مدت تعطیل اظهارات وزارت علوم را محل توجه و دقت قرار داده اند و اینک با نهایت شعف زحمت افزا میشود که میسیون جردن مدیر کمیته آمریکائی در طهران بتوسط مستوفی وزارت علوم بجناب مشیرالدوله وزیر معارف اطلاع داده است و مدرسه آمریکائی روزهای جمعه و شنبه نصفه روز تعطیل میکند زیرا دو روز تعطیل تمام در ایام هفته برای پیشرفت

تخصیلات شاگردان مضر میباشد. قبل از مکتوبی که دوستدار در ماه مه در این موضوع بآنجناب نوشته که از قرار اظهارات مستر جردن وزیر علوم بتوسط حسینخان فوق الذکر بمشاریاله اطلاع داده است که این ترتیب مقبول و پذیرفته خواهد گردید.»

چارلی راسل

با این وجود، کشمکش میان مدارس میسیون امریکایی و مخالفان آن همچنان ادامه داشت. مدارس مزبور می خواستند به طور مستقل و برکنار از قوانین وزارت معارف به فعالیت خود ادامه دهند؛ اما دولت های وقت نیز با تمام تسامحی که از خود نشان می دادند، این روش را بر نمی تافتند و در پی آن بودند که این مدارس را ملزم به رعایت قوانین کشور کنند.

در سال ۱۳۰۴ ش. وزارت معارف با ارسال بخشنامه ای به اداره های معارف سراسر کشور، خواستار صورت دخل و خرج و تعداد دانش آموزان مدارس هر شهر شد. سند ۲۱ زیر نشان می دهد، برخی از مدارس خارجی مانند مدارس امریکایی و الیانس اسرائیلی در همدان از ارسال صورت مزبور خودداری کرده اند. سبب آن در نامه ای از رئیس معارف همدان به وزارت معارف چنین بیان شده است:

سند شماره ۸

«مقام منیع وزارت جلیله معارف دامت شوکت، متحدالمال نمره ۶۴۷ / ۱۰۶۰ و مرقومه نمره ۶۸۳ / ۳۶۸۶ زیارت گردید. احصائیه مدارس و مکاتیب همدان مدتی است که حاضر گردیده و علت تأخیر در ارسال آن تکمیل احصائیه مدارس امریکایی اناث و ذکور و خاتمه دادن به مذاکرات با مدرسه الیانس اسرائیلی و گرفتن احصائیه از آن مدرسه بوده است. مدارس امریکایی حاضر برای دادن

احصائیه شده و از دادن عایدی و مخارج امتناع نموده و اظهار می دارند که چون دولت کمک خرجی بدین مدارس نمی دهد حق گرفتن صورت دخل و خرج ما را هم ندارد... لذا اوراق احصائیه راجع به سایر مدارس لفاً تقدیم می نماید. رئیس معارف و اوقاف همدان»

۱۳۰۴/۶/۵

دیگر از اسباب کدورت میان دولت ایران و مدارس میسیون امریکایی، قانون نظام وظیفه بود. اسنادی ۲۲ که در پی خواهد آمد، خود گویای این موضوع است.

سند شماره ۹

«از اداره معارف همدان به وزارت معارف مقام منیع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکت در تعقیب معروضه نمره ۱۲۹۲ / ۱۳۰۷/۸/۱۳ راجع به مدرسه امریکایی اینک مطالعات اخیر و اطلاعات محلی خود را برای مزید اطلاع آن مقام منیع معروض و منتظر است که هر چه زودتر نظریه جامع و دستور مکفی وزارت جلیله را در اسرع اوقات زیارت نموده، با بصیرت کامل به وظایف مرجوعه اقدام نماید. اولاً به طوری که عرض شده تعداد محصلین مدرسه امریکایی از پنجاه تجاوز نمی نماید و به مناسبت حسن اداره مدرسه دولتی با توجهات مخصوصی که از طرف وزارت جلیله متبوعه مبذول می شود و جدیت این بنده در انتظامات داخلی و امور

تعلیمیه اطفال توجه اولیای محصلین را جلب نموده جمعی از شاگردان مدرسه امریکایی به طرف مدرسه دولتی گرویده اند. اخیراً که موضوع نظام وظیفه پیش آمده عده ای از مردمان متفرقه و شاید کسبه و حتی یکی از محصلین کلاس پنجم مدرسه دولتی که در امتحانات آخر سال رد شده به کلاس ششم پذیرفته نگردیده است به مدرسه امریکایی رفته در یکی از

کلاسهای مدرسه مزبور مشغول تحصیل می‌باشند. از طرف مدرسه به مشارالیهم تصدیق داده می‌شود که در کلاس هفتم مشغول تحصیل هستند و مدیر مدرسه مترصد است که اداره معارف کلاس هفتم مدرسه امریکایی را متوسطه تشخیص داده محصلین آن را از خدمت نظام وظیفه معاف نماید. با اینکه پنجاه نفر محصل مزبور در ده کلاس تقسیم شده، جمیع معلمین آن مدرسه به غیر از مدیر مدرسه سه نفر می‌باشند و بقیه اطاقها را اغلب به وسیله سایر محصلین اداره می‌نمایند و بدین قرار اصولاً معلمین مدرسه امریکایی برای تدریس قسمت ابتدایی کافی نمی‌باشند چه رسد به اینکه قسمت متوسطه را تدریس نمایند. صرف نظر از اینکه معلومات هیچ یک وافی از برای تعلیمات متوسطه نیست. در خاتمه منتظر است که سریعاً در این موضوع دستور جامعی مرحمت شود که مقررات آن را به موقع اجرا گذارد.

در پاسخ به اداره معارف همدان، وزارت معارف در تلگرافی به تاریخ ۱۳۰۷/۸/۲۳ در یک دستورالعمل کلی تصریح کرد:

سند شماره ۱۰

«هر شاگردی که طبق دستور تحصیلات متوسطه می‌کند از خدمت نظام وظیفه معاف است.»

اما پس از چند روز در نامه ذیل منظور از عبارت «هر شاگردی که طبق دستور تحصیلات متوسطه می‌کند.» را روشن ساخت.

سند شماره ۱۱

«در تعقیب تلگراف نمره ۵۴۶۲ اشعار می‌دارد چنانکه ضمن مراسله نمره ۴۶۲ / ۱۷۴۳۳ اطلاع داده شد مدیر مدرسه امریکایی

آنجا متعهد شده است مقررات وزارت معارف را به موقع اجرا بگذارد، بنابراین چنانچه قسمت دوم متحدالمال ۳۶۶۳ / ۱۴۵۰۰ مورخ ۴ مهر را اجرا نموده باشد البته محصلین کلاسهای متوسطه از خدمت نظامی معاف می‌شوند. ضمناً محصلین کلاسهای متوسطه که دارای تصدیق نامه شش ساله ابتدایی نیستند باید کتباً متعهد بشوند در آخر سال علاوه بر امتحان کلاس مربوط خود از عهده امتحانات شش ساله ابتدایی برآیند والا در سنه آتیه از خدمت وظیفه معاف نخواهند شد.»

نظیر همین واقعه، سال بعد در ارومیه اتفاق افتاد. در ۱۲ دی ۱۳۰۸ منشی کمیسیون مدارس امریکایی در ایران، طی نامه‌ای ۲۳ به وزارت معارف از قول «مستر مولر» رئیس مدرسه متوسطه امریکایی ارومیه، نوشت: «به عرض می‌رساند که اداره جلیله نظام وظیفه آن محل عده‌ای از محصلین کلاسهای متوسطه مدرسه امریکایی را مشمول نظام وظیفه می‌داند، در صورتی که [این عده] دارای تصدیق رسمی ابتدایی از اداره جلیله معارف می‌باشند. دلیل اداره نظام وظیفه برای اقدام خود این بود: «که چون شاگردان مزبور در سنه ما ضمیمه محصلین مدرسه دولتی رضائیه بوده‌اند بر طبق قانون حق نداشته‌اند از مدرسه‌ای که برای آنها رقه معافیت از نظام وظیفه گرفته است خارج و به مدرسه دیگر وارد بشوند.»

علاوه بر این طبق «راپرت جناب مستر مولر، اداره جلیله سربازگیری با این شاگردانی که آنها را وارد خدمت سربازی نموده‌اند معامله متمردين را نموده و ایشان را محکوم به یک سال خدمت اضافی در نظام کرده‌اند. ازاین رو کمیسیون مدارس امریکایی در ایران، اقدام اداره نظام وظیفه را «برخلاف منظور وزارت معارف» دانسته است و تقاضا دارد «که وزارت جلیله

معارف به مصادر امور ادارتین جلیلتین سربازگیری و معارف محلی دامت بقائهما توضیح بدهند که شاگردان مزبور مادامی که در سیکل متوسطه از طرف وزارت جلیله معارف به رسمیت شناخته شده [و] تحصیل می‌نمایند مقصر محسوب نمی‌شوند.»

در ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۰۸ وزارت معارف در نامه‌ای به اداره معارف آذربایجان دستور می‌دهد به موضوع رسیدگی کنند و «در صورتی که علت عدم صدور اوراق معافی تغییر مدرسه بوده اگر آن محصلین واجد شرایط لازمه بوده‌اند در این سال تحصیلی می‌توانند مدرسه را تغییر بدهند و این تغییر موجب عدم صدور اوراق معافی نمی‌شود.»

افزون بر این، وزارت معارف اصلاً مایل نبود با این مدارس در ارائه خدمات فرهنگی همکاری کند. از این رو ناخوسندی خود را از راههای مختلف ابراز می‌کرد. مثلاً در ۲۰ بهمن ۱۳۰۸ ش. خانم ایراندخت ارانی در نامه‌ای ۲۴ به رئیس کل معارف نوشت:

سند شماره ۱۲

«نظر به اینکه محصلات مدرسه انائیه امریکایی بنا به اجازه و تشویق رئیس محترمه مدرسه میس دولتیل می‌خواهند مجله‌ای که دارای یکرشته مقالای علمی سالمه عام‌المنفعه [و] عاری از هر گونه نظریات و اغراض خصوصی و غیره باشد انتشار دهند و اینجانب را به عنوان مدیره مشول و صاحب امتیاز انتخاب نموده‌اند. از آن مقام محترم تقاضا دارد که مقرر فرمایند امتیاز و جواز انتشار آن به اینجانب داده شود.»

پس از ارسال نامه، وزارت معارف به درخواست مدرسه پاسخی نداد. بنابراین در ۲۸ بهمن، ایراندخت ارانی نامه دیگری به اداره کل

معارف فرستاد و در آن نوشت: «تمام کارهای مجله از هر حیث تمام شده، فقط برای نرسیدن جواب وزارتخانه معوق مانده است.» این بار نیز وزارت معارف نامه را بی پاسخ گذاشت، تا آن که خاتم دولتیل در ۱۷ اسفند نامه‌ای به رئیس کل معارف نوشت و در آن سبب سکوت وزارت معارف را جویا شد. وزارت معارف در جواب خاتم دولتیل نوشت:

سند شماره ۱۳

«در جواب مراسله مورخه ۱۷ اسفند ۱۳۰۸ راجع به تقاضای اعطاء امتیاز مجله بعنوان میس دولتیل رئیس مدرسه مزبور اشعار میدارد برای تقاضای امتیاز مجلات و جراید بر طبق مقررات قانونی یک نفر تبعه ایران که سنأ سی سال داشته باشد و از اداره تشکیلات کل نظمیه مملکتی و اداره مدعی العمومی تصدیق تحصیل نماید که صریحاً عدم ارتکاب جنحه و جنایت او را تصریح نموده باشند» می تواند درخواست کند. این بار خانم دولتیل در جواب رئیس کل معارف نوشت:

سند شماره ۱۴

«اینجانب خودم را بعنوان صاحب امتیاز معرفی می نمایم و چون تبعه خارجه هستم احتیاجی بفرستادن ورقه سجل احوال یا تصدیق پلیس نخواهد بود.»
در حاشیه همین نامه نوشته شده است: «نظر به اینکه تقاضا طبق مقررات نیست جواب ندهید.»
در همین اوان وزارت امور خارجه در نامه‌ای ۲۵ به وزارت معارف نوشت:

سند شماره ۱۵

«در سنه ماضیه [۱۳۱۰ ش.] سفارت امریکا تقاضا نامه‌های ثبت مدارس امریکایی رضائیه، تبریز، همدان، اصفهان و شیراز را به وزارت امور خارجه ارسال می نمود و چون در نظر بود

تصمیماتی نسبت به مدارس ابتدایی خارجیان اتخاذ گردد تقاضا نامه‌های مزبور موقتاً مسکوت عنه گذارده شده بود. اخیراً در ضمن یادداشتی به سفارت امریکا اعلام گردید که چنانچه در آتیه تقاضاهایی مربوط به افتتاح مدارس متوسطه بوده باشد باید مستقیماً به آن وزارت جلیله ارجاع نمایند.»

تصمیمی که راجع به مدارس ابتدایی خارجیان قرار بود گرفته شود و در نامه بالا به آن اشارتی شده است، این بود که در نهایت دولت ایران در سال ۱۳۱۲ ش. مدارس ابتدایی خارجیان از جمله مدارس امریکایی را تعطیل کرد و به دنبال آن در سال ۱۳۱۹ ش. نیز مدارس متوسطه را به تعطیلی کشاند. از آن پس میسیون امریکایی مدرسه مختلطی به نام «کامیونتی اسکول» تاسیس کرد و به اداره آن پرداخت و چون با وجود یک مدرسه به اهداف خود دست نمی یافت، دو مؤسسه دیگر به نام‌های «ایران بتیل» و «بنیاد البرز» را تاسیس و به آن اضافه کرد ۲۶.

* پانویس‌ها: متون علوم اسلامی

۱- درباره پیوند میسیون با استعمار غرب نگاه کنید به: عبدالهادی حائری، پیوند تاریخی کیش مسیح با استعمار غرب و نخستین ستیزه‌های فکری اندیشه گران ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان ۱۳۶۶
۲- مشاغل دیگر دکتر جان الدر در ایران عبارت بود از: رئیس کمیته فولبرایت ایران، عضو کمیته آیزنهاور، رئیس کمیته کلیسایی کمک به زلزله زدگان و رئیس مدرسه امریکایی.
۳- جان الدر، تاریخ میسیون امریکایی در ایران، ترجمه سهیل آذری، انتشارات نور جهان، ۱۳۳۳ ش، ص ۱.

۴- جان الدر، همان، ص ۴.

۵- جان الدر، همان، ص ۵.

۶- رحیم رضازاده ملک، تاریخ روابط ایران و ممالک متحده امریکا، کتابخانه طهری، ۱۳۵۰، ص

۵۲

۷- مجله یادگار، شماره ۶، سال سوم، ص ۶۸، مقایسه شود با: رضازاده ملک، همان، ص ۵۵.

۸- رضازاده ملک، همان، ص ۵۸.

۹- سروان احمد کاوایان پور، تاریخ رضائیه،

انتشارات آسیا، ص ۲۳۶.

۱۰- سالنامه دبیرستان البرز، سال تحصیلی ۲۹-

۱۳۲۸، ص ۲.

۱۱- سده نامه دبیرستان البرز، سال تحصیلی

۱۳۵۴، ص ۲

۱۲- جان الدر، همان، ص ۳۷.

۱۳ و ۱۴- سالنامه دبیرستان البرز، همان، ص ۳-

۵.

۱۵- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد وزارت امور

خارجه، شماره تنظیم (از این پس، ش ت) ۹۱۰۰۴،

شماره پاکت (از این پس، ش پ) ۵۲.

۱۶ و ۱۷- سده نامه دبیرستان البرز، همان، ص ۵-

۱۱.

۱۸- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد وزارت

آموزش و پرورش، سری الف، ش ت ۵۵۰۰۱، ش پ

۱۹۲۳.

۱۹- دو کلمه بعدی خوانده نشد.

۲۰- سازمان اسناد ملی ایران، همان، سری ب،

ش ت ۵۵۰۰۲، ش پ ۲۳۰۲ و ۲۶۰۱.

۲۱- سازمان اسناد ملی ایران، همان، سری ب،

ش ت ۵۵۰۰۲، ش پ ۲۲۰۲.

۲۲- سازمان اسناد ملی ایران، همان، سری ب،

ش ت ۵۵۰۰۲، ش پ ۲۱۹۸.

۲۳- سازمان اسناد ملی ایران، همان، سری الف،

ش ت ۵۵۰۰۱، ش پ ۱۹۱۸.

۲۴- سازمان اسناد ملی ایران، همان، سری الف،

ش ت ۵۵۰۰۱، ش پ ۱۹۲۳.

۲۵- سازمان اسناد ملی ایران، همان، سری ب،

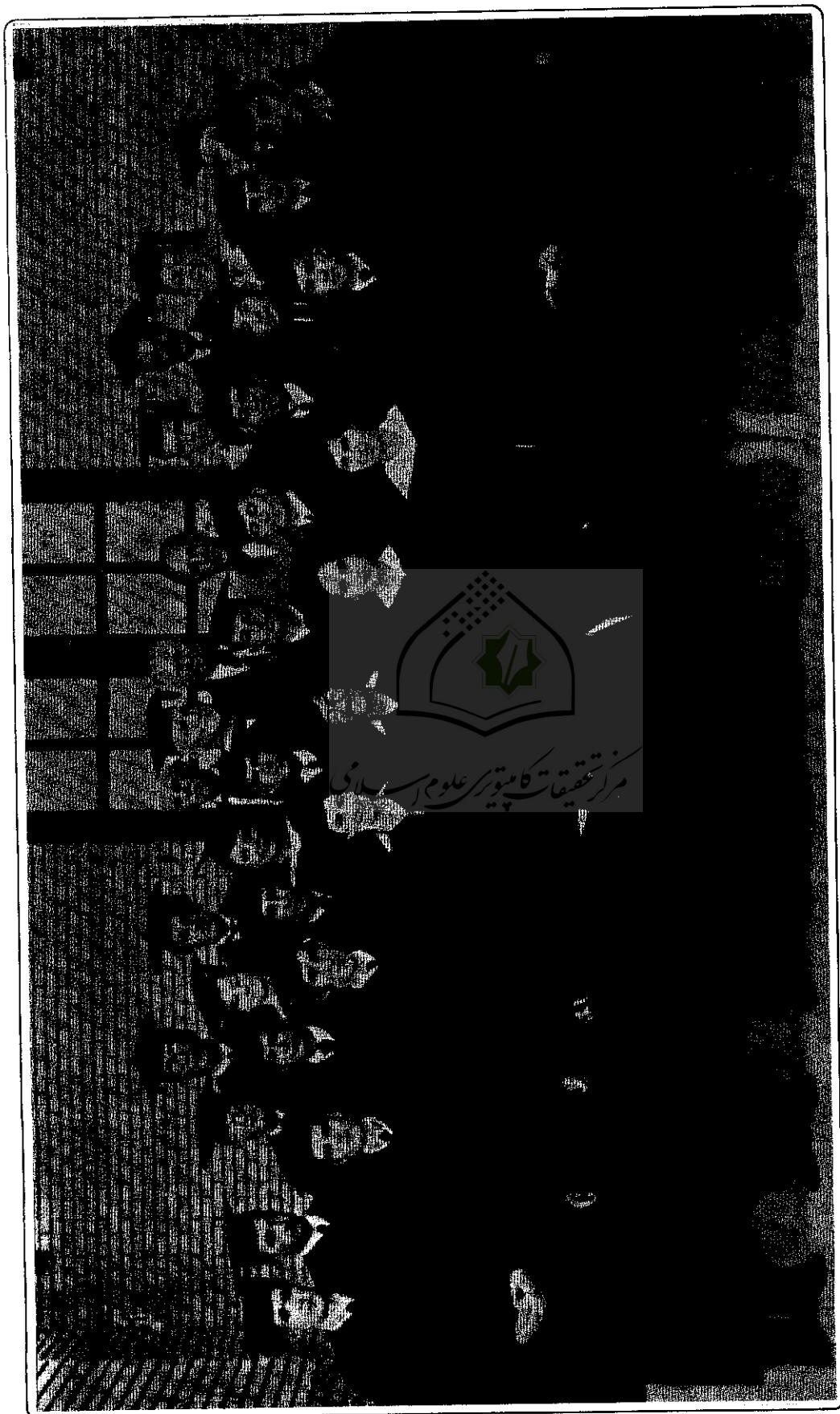
ش ت ۵۵۰۰۲، ش پ ۲۲۰۰.

۲۶- در این باره نگاه کنید: جان الدر، مدارس

مبلغین مسیحی در ایران، نشریه ایران‌شهر (جلد دوم)

نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران،

تهران ۱۳۴۳، ص ۱۲۰۹ - ۱۲۱۰.



تصویری از فارغ‌التحصیلان (درجه عالی (BA) کالج آمریکایی با لباس مخصوص.

ردیف جلو از راست بچپ آقایان صدر (بعدها شاعلی نظامت دبیرستان) - البا - خانم آزرمی - خانم جورآساف - خانم کلاتری - روییان - آقایان: میناسیان و ادیریم - آقای مؤتمن.

ردیف وسط از راست آقایان مرتضوی، گریست (بعدها دبیر البرز) - پوریا (سیمجان) مالک - خاکباز - گودرزی - خانم... آقای ارشادی - میس دولیتل - آقای بدیع - دکتر گرنی، آقای صنایی دبیر دبیرستان.

ردیف بالا از راست: دکتر گروز - مستر جانسن - آقای آراکیان بعدها دبیر البرز و سپس معاون دبیرستان) مستر استانیز - آقای دکتر شفق - دکتر داندز - دکتر جردن رئیس کالج - دکتر هاجنس - دکتر ارمجانی - آقای تیرداد بارسقیان - معلم و رئیس حسابداری دبیرستان.